

چگونه ثبوت جرم علیه مجرم از نظر اسلام مورد تایید قرار میگیرد؟

باز هم با تأثر زیاد از طریق اخبار و تلویزیون ها خبری انتشار یافت که به یک دختر مظلوم (خورد سن) تجاوز صورت گرفته است، نفرین به آن کسیکه در لباس اسلام (امام مسجد) این عمل ناپسند و زشت را انجام داده است، همچنان دو مرد در همین ماه مبارک (رمضان) در حق پسر مظلوم دوازده ساله تجاوز نموده است.

در گذشته ثبوت جرم در حالیکه امکانات پیشرفته تکنالوژی (نصب کمره های مخفی) و علایم و اثر مانند امروز امکان پذیر نبود و شاید به صد ها عمل خلاف در خفا، یعنی پنهان از انظار مردم انجام یافته باشد که مجرمین به زندگانی عادی بدون خوف ادامه میدادند. پس جزا های شدید در هر زمانی در حق آن کسانی مورد اجرا قرار میگرد که توسط شاهدان شناسایی شده و یا خود حاضر به اعتراف گردند..

در یک برنامه دینی، بیننده ای در مورد شهود بر زنا چنین اظهار نظر نموده گفت: شهود بر زنا بر مبنای شهادت چهار نفر اساس قرار داده شده، یعنی شهادت یک یا دو نفر پذیرفته نمیشود.

در زمان ظهور اسلام بعضی از مردان بودند بر زنان خود که مورد علاقه شان قرار نمیگرفت تهمت زنا می بستند، تا بدین ترتیب آن زن بیچاره از حق مهریه خود بگذرد و طلاقش را بدهد. اکثر ازین زنان بیگناه و پاکدامن بودند و مردان که تهمت زنا بر زنان پاکدامن میزدند، خداوند تعالی این حکم را صادر فرمود، تا آنمرد چهارشاهد مرد که زنا را دیده باشند حاضر سازد. یقیناً ثبوت زنا بالای زن که این عمل را انجام نداده باشد ممکن نبود، تا هر چهار نفر دروغ بگویند. البته از یک یا دو شاهد بعید نیست تا با گرفتن پول رشوه حاضر به انجام اینکار شوند، در آنصورت زن بیگناه از تهمت ناحق نجات پیدا نمیکرد.

تهمت که بر حضرت عایشه صدیقه صورت گرفته، حتی یکی از یاران نزدیک به پیغمبر برایش مشوره داده بود که، تنها عایشه در دنیا نیست به وی دل بسته هستی و میتوانی بجایش زن دیگر بگیری... حضرت عایشه از غصه بیمار شده بود، تا اینکه به پیغمبر آیه از طرف خداوند نازل گردید که او بیگناه است. علت این بود که حضرت عایشه در سفری که با پیغمبر رفته بودند، از کاران عقب ماند و با مرد شتروان (نا محرم) تنها به شهر آمد، که این عملش را عمدی دانسته و به دی تهمت ناروا بسته بودند، ولیکن نزد خداوند تعالی بیگناه شناخته شد. مرد که این خبر را در میان مردم پخش کرد، از اقارب خود حضرت عایشه بود که بعداً به ضرب هشتاد تازیانه محکوم گردید.

امروز همچنان بعضی از مرد ها پیدا میشود که سوءظن نسبت به زن خود میداشته باشند، در حالیکه زنان شان بیگناه میباشد و در بعضی حالات منجر به طلاق، حتی قتل زن بیگناه نیز گردیده است. که نتنها در افغانستان، بلکه در دیگر کشور های جهان نیز به اشکال مختلف اتفاق افتیده است.

حادثه ای قتل یک جوان در شهر هامبورگ المان روی هر اختلاف که در میان (زن و شوهر) بوده باشد، با آن بیرحمی که بر جسم بیجاناش انجام گرفت و بعد راپور مفقود شدنش را به اطلاع همگان رسانید، چه جرمی ازین بیشتر در حق زن بی دفاع که حتی توان نجاتش را از چنگال مرد بیرحم پیدا نکرد. با پارچه پارچه کردن و پنهان ساختن جسد که جز ذات حق تعالی کسی ناظر صحنه نبود، آیا میخواست خود را بیگناه ثابت سازد و هرگز فکر نمیکرد که به چنگ قانون گرفتار خواهد شد.

در گذشته که ثبوت و امکات کشف جرایم مانند امروز وجود نداشت، شاید به هزاران انسانهای بیگناه همین گونه به زیر خاک خفته باشند. خداوند تعالی میفرماید، اگر مردی بر زن خود تهمت زنا می بندد که به جز خودش شاهد دیگری وجود ندارد، خداوند را حاضر و شاهد قرار داده و چهار مراتبه قسم بخورد که اگر سخن راست نگفته و از جمله دروغگویان باشم، لعنت خداوند بر من باد. همچنان زن چهار مراتبه به خداوند قسم یاد کند که اگر شوهر من راست گفته و من از دروغگویان باشم لعنت خداوند بر من باد.. پس چگونه این اثبات جرم زنا شده میتواند، مرد که به اتهام زنا کاری زن قسم یاد کرده است، و زن به بیگناهی و راست گفتن خودش قسم یاد کرده باشد، ولیکن در تکرار چهار مراتبه قسم یاد کردن حکمت وجود دارد، تا بدون خوف و هراس و به حکم وجدان حقیقت را بگویند.

هرچند امروز بدون حضورشاهد در مورد قتل، دزدی و حتی زنا، از روی نشانه ها و آثار که بجا مانده باشد (دی، ان آی) مجرم را پیدا مینمایند. در اسلام با زور و جبر اقرار برای ثبوت جرم گرفته نمیشود، ولیکن متأسفانه در کشور های اسلامی بیشتر از دیگر کشور ها در برابر مجرمین با خشونت و جبر اقرار گرفته میشود، که بهترین راه ثبوت جرم حکم وجدان خود شخص میباشد، تا خداوند تعالی را حاضر و شاهد دیده به جرم خود اعتراف نمایند.

چندی قبل در تلویزیون، فیصله محکمه را در مورد مردی نشان میداد که از طرف قاضی به جرم اینکه با دختر یازده ساله شبی را گذرانده است و به مدت شانزده سال زندان محکوم گردید. مرد در جلو کمره قسم یاد نمود که آن دختر را هرگز ندیده و این یک دسیسه ای می باشد که برایش طراحی شده است. نظر به قسم که مرد خورده است اگر درست باشد، برای روشن شدن حقیقت قضیه، چه راه برای ثبوت جرم در مورد این متهم از نظر اسلام وجود دارد، چون قسم خوردن دختر یازده ساله از نظر قانون مدار اعتبار قرار نمی گیرد. همچنان در یک برنامه دینی در مورد (سنگسار) از روایتی مانند بعضی روایات دیگر برداشت نا درست شده است که گویا پیغمبر خدا بار اول حکم (سنگسار) را در مورد یک زن یهودی اجرا نموده است. پس این حکم قابل اجرا می باشد.

نباید به پیغمبر خدا تهمت زده شود. اولاً از خود سوال باید کرد که آیا رسول خدا این حق را بخود میداد، تا به ادیان یا مذاهب دیگر حکم سنگسار را بدهد، آیا اهل کتاب در آن زمان خود در دین و اهلین خود پا برجا نبودند و از خود علما و اماکن مقدس (قبله) نداشتند که حکم علمای خود را نادیده گرفته، حکم پیغمبر اسلام را مورد اجرا قرار بدهند. عدالت رسول خدا در کجا بود که صرفاً به زن یهودی حکم سنگسار صادر کند و مرد که با وی شریک جرم بوده باشد (معافیت) بدهد. و چگونه پیغمبر از حکم قرآن سوره نور (صد دره) از فرمان خداوند سر پیچی میکند و تنها در برابر زن یهودی سنگسار را قابل اجرا میداند. در استفاده از روایات باید بسیار دقت نمود، در رابطه به صورت درست همین (روایت) قبلاً در مقاله ای (تاریخچه سنگسار) تحریر نموده بودم.

در قرآن راجع به علمای یهود آمده است که آیات تورات را تغییر داده و در عوض احکام دیگر را میاوردند، سنگسار حکم پروردگار نبوده و از پدیده های ساخته بشر از زمانه های قدیم می باشد، چنانکه امروز بنام دین خدا انواع شکنجه ها قتل (سر بریدن و سنگسار) را خود مردم (افراط گرایان دین) مورد اجرا قرار میدهند که در دیانت اسلام در اصل وجود ندارد. علمای یهود (سنگسار) را در دین خود جا داده و در مورد زنا کاران به حکم علمای خود مورد اجرا قرار میدادند، که متأسفانه با تقلید از آنها امروز در بعضی از جوامع اسلامی و در کشور خود ما نیز نظر به بیخبری از دین مورد اجرا قرار داده میشود، البته نبود علمای مجرب در جوامع اسلامی سبب شده است که از گذشته ها این طرز تفکر تاریک به ذهن مردم باقی بماند.

جوانی در برنامه ای از یک صاحب نظر در امور دین راجع به ازدواج دوم بدون رضایت زن اول پرسید و علاوه نموده گفت: اگر زن اول طلاقش را بخواهد، آیا مرد طلاقش را بدهد و یا خیر؟ جناب شان در جواب به آن مرد جوان گفت: اگر زن اول در موقع عقد نکاح این شرط را بالای شوهر گذاشته باشد که هرگاه بعد از من زن دیگر بگیری از تو طلاق خود را میگیرم، میتواند طلاق بگیرد و در غیر آن لازم به دادن طلاق نیست.؟

نمیدانم این بزرگان که چشم امید همه به سوی آنهاست، تا از ایشان به حق و عدالت چیزهای بیشتر در زندگی بیاموزند، آیا گاهی از خود سوال کرده اند، که چند در صد در مراسم عقد نکاح دختر حضور می داشته باشد تا با حضور دیگران این شرط (طلاق) را بخاطر گرفتن زن دوم بر زبان بیاورد، اصلاً در فکرش خطور نمیکند که همچو موضوعات را با نامزدش در میان بگذارد، نمیدانم از کدام طبقه زن یا دختر از کشور خود صحبت میکنیم. در موقع که یک دختر جوان قلبش مملو از محبت، عشق و صفا بخاطر آینده اش می باشد، چگونه بداند که شوهرش بعداً به وی خیانت میکند و زن دوم میگیرد، تا در مواردی شرط بگذارد.

علمای دین نیز نزد خداوند مسول میباشند که نباید برای حفظ موقف خود و خوشی دل مردان از حقیقت دور شده و خلاف عدالت خداوندی سخن بگویند. باید در جواب آن جوان گفته میشد، اگر رضایت زن اول نیست حق بطرف اوست که طلاق بخواهد، چون دلیل ازدواج با زن دوم شاید هم درست برایش روشن نباشد...

در مورد ابراهیم ع آمده است که با رضایت (سارا) زن اولش همراه زن دومی (هاجره) ازدواج کرده بود، آنها به دلیل روشن که عدم داشتن فرزند برایشان بود. به ازدواجهای پیغمبر اسلام هم اگر صادقانه دقت گردد، همه آن با دلایل روشن بوده و نه آنچه از روی هوس بوده باشد.

هفت سال قبل یک مرد افغان از یک کشور (اروپا) با یک دختر جوان در شهر پشاور ازدواج نمود. شوهر آن زن جوان که صرف یکی دو مرتبه درین مدت نزدش رفته بود، یک دختر هم داشتند و به امید اینکه او را در آنجا می خواهد. بعد از هفت سال انتظار طلاقش را فرستاد که من با یک زن غربی زندگی میکنم و به تو احتیاج ندارم، با پدر و مادرم به زندگی ات ادامه بده، و اگر بخواهی ازدواج دیگر بکنی و یا به خانه پدرت بروی در آن صورت دخترم را از نزدت میگیرم و به پدر و مادرم می سپارم.

بلی! ظلم ازین چه بیشتر که یکی از نمونه های آن در اینجا بیان گردید، اگر علمای واقعی که خود زن ستیز نبوده و تعدد زوجات را بسیار ساده و لطف خداوند در حق مرد مسلمان معرفی ندارند، زنان مسلمان در طول قرنهای با این گونه بی عدالتی ها مقابل نمیگردند. این علما یا خاموش بوده، و یا هم به طرفداری مردان سخن میگویند. دانشمندان در امور اسلام باید به داد مظلومان برسند و همواره صدای شانرا بلند داشته باشند و نه اینکه از دید مرد سالاری حکم صادر کنند. واقعا قبل از آنکه زن را از چنگال بی عدالتی ها نجات داد ضرورت است تا اولاً برای نجات (دین الهی) که از آن به نفع

یک طبقه مورد استفاده قرار میگیرد تلاش نمود، زیرا نجات دین، نجات زن است، پس دین که هزار و چهار صد سال قبل آمد برای نجات مظلومان، تا دامن ظلم را از جهان اسلام برچیند، ولی افسوس امروز که هنوز است جهان اسلام در ظلمت قرار دارد.

پایان